خراسان شمالی
روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی خراسان شمالی

یک مسئول خبر داد:

کشف ۱۲ هزار لیتر سوخت قاچاق

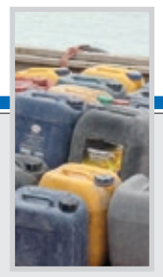

صدیقی- معاون اجرایی تعزیرات حکومتی خراسان شمالی از کشف و ضبط یک محموله ۱۲ هزار لیتری نفت سفید قاچاق در استان خبر داد. «نجفی» با بیان این مطلب به خبرنگار ما گفت: گزارشات رسیده به پلیس آگاهی مبنی بر این بود که فردی بعد از بارگیری یک محموله ۱۲هزار لیتری نفت سفید از آشخانه قصد خارج کردن آن را از استان دارد و پلیس آگاهی مبارزه با قاچاق کالا و ارز استان وارد عمل شد . وی افزود: ماموران پلیس آگاهی موفق شدند کامیون حامل سوخت قاچاق را که به مقصد استان خراسان رضوی در حال حرکت بود قبل از خارج شدن از استان توقیف کنند که از کامیون مذکور ۱۲ هزار لیتر نفت سفید قاچاق کشف و ضبط شد. وی تصریح کرد: در این رابطه یک متهم دستگیر و خودرو نیز توقیف شد و پرونده تشکیل شده در این رابطه توسط مراجع انتظامی به این اداره کل ارسال شد و در شعب ویژه مبارزه با قاچاق کالا وارز در حال بررسی دقیق برای صدور حکم است.

ماجرای نقاشی که به جای ساختمان، مردم را رنگ می‌کرد!

سقوط هواپیمای کاغذی آرزوها

بعد از ترک کار نقاشی مدتی بیکار شدم و به خاطر بی پولی شدید دیگر از تفریح و خوشگذرانی خبری نبود

صدیقی - دیگر رنگی به صورتش باقی نمانده، آرام گوشه ای نشسته و هواپیمای کاغذی آرزوهایش را دردست گرفته و مدام آن را به پرواز در می آورد. با لبخند تلخی سر صحبت را باز می کند و می گوید: این همان «طیاره» آرزوهایم بود که قرار بود روزی من را به سر منزل مقصود پول و ثروت برساند ولی افسوس که سوخت حرص و طمع طیاره ام تمام شد و از بلندای آسمان ها بر زمین سقوط کردم. حالا وی برای بازسازی و اصلاح افکار باطلش باید ۲۰سال در زندان بماند. وی ادامه می دهد: این بار بعد از آزادی به جای طیاره خیالی به بازوان توانمند حقیقی خودم تکیه می کنم تا زندگی سقوط کرده ام را دوباره سر پا کنم. در ادامه گفتگوی خبرنگار ما را با مرد زندانی بلند پرواز از نظر می گذرانید. وی از زندگی دگرگون شده اش این چنین می گوید: فرزند آخر خانواده بودم و از همان دوران نوجوانی آرام و قرار نداشتم و سر هیچ کاری هم بند نمی شدم و یک ریز از این شاخه به آن شاخه می پریدم و جا و کارم را عوض می کردم و هر چقدر هم که پدر پیر و بیمارم من را نصیحت و حتی گاهی اوقات تهدید می کرد کار به جایی نمی برد و در آخر کار و راه مورد علاقه ام را انتخاب می کردم و آن را انجام می دادم. وی می گوید: اهالی روستا از دست کارهای من و دوستان بدتر از خودم به ستوه آمده بودند زیرا مدام برای آنها دردسر درست می کردیم و گاهی هم از خانه هایشان سرقت می کردیم ولی هر بار فرار می کردیم. این کار ما آن قدر ادامه داشت تا این که شبی پدرم مقابلم نشست و با تذکر و تهدید جدی از من خواست که یا سر به راه شوم و یا از خانه و روستا خارج شوم چرا که دیگر تحمل آه و نفرین و سر و صدای اهالی روستا را ندارد. وقتی دیدم که این بار با دفعه های قبلی فرق دارد و پدرم خیلی جدی است قول دادم یک کار آبرومندانه در پیش بگیرم و شرافتمندانه زندگی کنم. بعد از این ماجرا در کنار یکی از دوستانم که در کار نقاشی ساختمان بود مشغول شدم و مدتی سرم به کار گرم شد. بعد از گذشت مدتی در حرفه نقاشی استاد شدم و بعد از آن برای خودم به نوعی دکان و دستگاه راه انداختم و مشتریان زیادی هم پیدا کردم و روز به روز کارم رونق گرفت. ولی افسوس که به خاطر مجرد بودنم اهل پس انداز نبودم و اکثر پول هایم را خرج رفیق بازی می کردم و مدتی با آنها به خوشگذرانی می پرداختم. وی دلیل ترک شغل آبرومندانه نقاشی را این گونه تعریف می کند: هربار که کارم رونق می گرفت پای دوستان خلافکارم به محل کارم باز می شد و آنها با ترفندهای مختلف سعی می کردند من را از کار نقاشی ساختمان دلسرد کنند و مدام در گوشم زمزمه می کردند تا به جای کار با آنها به مسافرت بروم و از دوران مجردی و لحظات زندگی ام لذت ببرم. کم کم حرف های پوچ دوستانم در من اثر کرد و مثل سابق زیاد به کارم اهمیت نمی‌دادم و این کارم را این قدر تکرار کردم که عده ای می گفتند که من به جای رنگ آمیزی در و دیوار ساختمان، صاحب کارم را رنگ می کنم. این کار و ماجرای من به جایی رسید که دیگر از حرفه نقاشی ساختمان خسته شدم و در واقع به خاطر حرف های مردم و عدم تعهدم آبرویی برایم در این حرفه باقی نماند و به همین دلیل شغل نقاشی را رها کردم و دوباره مثل سابق با دوستانم به اصطلاح خیابان ها را متر و بی هدف اوقاتمان را سپری می کردیم. این خیابان گردی و خوشگذرانی من زیاد طول نکشید چرا که تمام پس اندازم ته کشید و آس وپاس شدم .وی چگونگی روی آوردن به سوداگری مرگ را این چنین بازگو می کند: بعد از ترک کار نقاشی مدتی بیکار شدم و به خاطر بی پولی شدید دیگر از تفریح و خوشگذرانی خبری نبود و در واقع دیگر هیچ کس تحویلم نمی گرفت و این موضوع خیلی به من برخورد و به خودم گفتم آدم بی پول مثل یک مرده متحرک بی خاصیت می شود و احترام و عزتی ندارد و به همین خاطر تصمیم گرفتم راه میانبر اما پر درآمدی پیدا کنم تا برای خودم اسم و رسمی دست و پا کنم. مدتی دراین خیال باطل بودم که روزی یکی از دوستان خلافکارم در خیابان جلوی راهم سبز شد و با دیدن سر و وضعم کلی حرف و متلک نثارم کرد و من را با حرف هایش تحقیر کرد. وقتی وضعیت کارش را از او جویا شدم با کمی مکث و نگاهی به اطراف آرام به من گفت که پول در قاچاق مواد است و اگر کمی زرنگ باشم به آرزوهای دور و درازم در مدت زمان کوتاهی خواهم رسید. بعد از تمام شدن صحبت هایش انگار با این حرفهایش من را جادو کرد و چنان رام ومطیع او شدم که خودم هم به خودم شک کردم که من که آدم پر مدعا و مغروری بودم چطور این چنین فرمانبردار او شدم ولی هر چه بود فهمیدم که حرص و طمع پول باد آورده چشم من را کور و گوشم را کر کرده بود. چندروزی از دیدارمان گذشت و من وارد کار حمل و جابجایی مواد برای دوستم شدم و هر بار نیز پول و انعام خوبی گیرم می آمد و با دلگرمی های پوچ دوستم جسور تر وحریص تر می شدم و تمام عزم خود را جزم کرده بودم که هر طور شده خودم را بالا بکشم طوری که همه دوستانم به من حسودی و پدر و مادر پیرم به من افتخار کنند. مدتی مدام در این افکار باطل خودم غوطه ور بودم و روز و شبم را با این آرمان های پوچ سپری می کردم. چند باری مواد مخدر از نوع سنتی جابجا کردم و این بار به خاطر سود زیاد مواد صنعتی طمع کردم و وارد چرخه عرضه این نوع مواد شدم تا به قول معروف یک باره خودم را از پله اول به پله آخر برسانم و بارم را ببندم. وی از روز دستگیری اش این چنین می گوید: همه چیز آماده شد و مواد قابل توجهی از نوع صنعتی را در یک کوله پشتی جا سازی کردم و در افکارسیاهم سوار بر ارابه آرزوهای خیالی به طرف مقصد راه افتادم و هر لحظه در مسیر در همان خیال باطل اوج می گرفتم و بر فراز آسمان ها سیر و لحظه شماری می کردم که هر چه زودتر به مقصد برسم و کار را تمام کنم. در همین افکار بودم که حین تحویل مواد به خریدار دستگیر شدم و طیاره آرزوهایم سقوط کرد. بابت این کار باید ۲۰سال را پشت میله های زندان سپری کنم و الان ۲سال است در زندان هستم و بعد از این نیز باید مدت زیادی را با از دست دادن دوران طلایی جوانی ام پشت میله های زندان سپری کنم.

الاغی که پول خورد و نزاع ایجاد کرد

زنی روستایی پنهانی پول های شوهرش را در کاهدان خانه اش مخفی می کرد که خوردن مقداری از پول ها توسط الاغ موجب نزاع بین شوهر و برادرش شد. به گزارش خبرنگار ما زنی روستایی که می خواست با مخفی کردن مقداری از پول های شوهرش زیر کاه پس اندازی برای خودش داشته باشد، شانس با او یار نشد و الاغ گرسنه دستش را رو کرد و جرقه نزاع بین دو خانواده را زد. شوهر این زن درباره چگونگی وقوع نزاع بین او و برادر همسرش گفت: همسرم مدتی بود که به دور از چشم من پنهانی بخشی از پول هایم را در کاهدان مخفی می کرد تا از این طریق پول پس انداز کند و با آن برای خودش طلا بخرد. وی درباره چگونگی رو شدن دست همسرش می گوید: روزی قصد رفتن به بیابان را داشتم و برای همین به طویله رفتم تا الاغ را بیرون بیاورم. وقتی وارد طویله شدم در کمال شگفتی دیدم طناب الاغ باز و از شدت گرسنگی وارد کاهدان شده و مشغول خوردن کاه است. وقتی نزدیک تر رفتم در کمال شگفتی دیدم چندین بسته پول جویده شده و سالم از زیر کاه بیرون زده است و من هم خیلی سریع پول ها را جمع کردم و به خانه رفتم. وقتی موضوع پول ها را از همسرم جویا شدم همسرم رنگش پرید و به لکنت زبان افتاد و به من گفت که مدتی است پنهانی پول ها را در کاهدان که به خیال خودش امن است پنهان می کند تا با آنها طلا برای خودش بخرد. من هم با شنیدن این حرف ها به شدت از سادگی همسرم عصبانی شدم و او را مورد ضرب و شتم قرار دادم که در همین حین برادر همسرم سر رسید و به طرفداری از خواهرش پرداخت و به من حمله ور شد و من هم به ناچار با او درگیر شدم و یکدیگر را مورد ضرب وشتم قرار دادیم. بعد از این ماجرا تصمیم گرفتم از دست برادر همسرم به خاطر ضرب و شتم شکایت کنم.

عبرت

قدم های سیاه

با هر قدمی که بر می داشتم انگار به سرنوشت غم انگیزم نزدیک و نزدیکتر می شدم، نمی دانستم عاقبت با برداشتن این قدمها با کسی آشنا خواهم شد که زندگی وآینده ام را دچار بحران و یأس خواهد کرد . دخترک که فریب پول وظاهر مودب شوهرش را خورده بود از زندگی به بن بست رسیده اش این چنین روایت می کند: ماجرا از این قرار بود که روزی که در شمال کشور در ساحل دریا قدم می زدم تا کمی نفسی تازه کنم با این مرد که همسرم است آشنا شدم و آن هم فقط با چند سوال وجواب کوتاه. در آن روز به ظاهر قشنگ و رویایی مردی شیک پوش قدم زنان به من نزدیک شد و از من درباره جاذبه های شهرمان پرسید و رو به من کرد و گفت که مجرد و تنها است و می خواهد مدتی در این شهر نفسی تازه کند، من هم ناخودآگاه با او هم کلام شدم. لحظات این قدر زود گذشت که تا به خودم آمدم دیدم ساعتی از دیدار ما گذشته و من گذر زمان را نفهمیده ام. در این یک ساعت مرد به ظاهر آرام و مودب چنان از زندگی وثروت خود و پدرش گفت که شیفته او شدم، در آخر با دادن یک شماره تلفن به مرد غریبه از او جدا شدم .

مدتی گذشت تا اینکه روزی خانواده مرد غریبه به خانه ما آمدند و من را برای پسرشان خواستگاری کردند وبعد از آن هم ازدواج و ماجراهای دیگر اتفاق افتاد. بعد از ازدواج به زادگاه شوهرم آمدم و با او زندگی مشترکمان را شروع کردم. شوهرم اوایل اخلاقش خوب بود ولی رفته رفته اخلاقش تغییر کرد و بد خلق شد من هم دلیل این کارش را نمی دانستم. مدتی به این منوال گذشت تا این که از طریق یکی از همکارانش متوجه شدم او به مواد صنعتی اعتیاد دارد و بابت همین کار نیز مسئول اداره مهلتی چند ماهه به او داده تا خودش را اصلاح و پاک کند. وقتی این موضوع را با شوهرم در میان گذاشتم اول قبول نمی کرد و زیر بار نمی رفت اما وقتی فهمید که از موضوع باخبر شده ام قول داد ترک کند.

چند باری او را به یک مرکز ترک اعتیاد بردم. افسوس که او هر بار بعد از بیرون آمدن از آن مرکز دوباره به سراغ مواد می رفت و وقتی با اعتراض من روبه رو می شد به شدت من را کتک می زد و در آخر نیز به خاطر مصرف مواد توهم می زد و در کمال بی شرمی به من تهمت خیانت می زد و می گفت من با فرد غریبه ای رابطه دارم. در این مدت همه جور ظلم و ستم همسرم را تحمل کردم ولی دیگر تهمت های زننده او را تحمل نکردم و تصمیم خودم را گرفتم تا از این مرد متوهم جدا شوم و الان هم در راهروی دادگاه منتظر نوبت رسیدگی به پرونده ام هستم.

شوک

مزاحمی که رو دست خورد

مزاحمی که با تقلید صدای ماهرانه مردم را سرکار می گذاشت خودش رودست خورد و در تور فرد مزاحم دیگری افتاد. به گزارش خبرنگار ما وی در باره چگونگی این اتفاق عبرت آموز گفت: در تقلید صدا خیلی ماهر بودم و همین امر باعث شده بود که دوستانم از من مدام بخواهند با تقلید صدا، یکی از بستگان را سر کار بگذاریم و به قولی کلی کیف کنیم.

من هم یک شب با تقلید صدای یکی از سرشناس های روستا با یک شخص تماس گرفتم و او را به بهانه فوت یکی از بستگانش چند ساعت سر کار گذاشتم تا این که صبح، بعد از لو رفتن ماجرا فرد فریب خورده از من کینه به دل گرفت و درصدد انتقام از من برآمد.

مدتی از این ماجرا گذشت تا این که شبی یکی از افراد فامیل با من تماس گرفت و از من خواست به خاطر این که مسافر است و نیمه های شب به ایستگاه بین راهی می رسد و با توجه به هوای سرد و فاصله زیادی که با محل زندگی مان دارد و این که در آن زمان خودرو گیرش نخواهد آمد دو ساعت زودتر در محل حاضر شوم تا احیانا اگر زودتر رسید به دردسر نیفتد.

او گفت بابت این کار پول خوبی پرداخت خواهد کرد. من هم بی درنگ فریب فرد تماس گیرنده مسافر نما را خوردم و دو ساعت زودتر از موعد در یک ایستگاه دور افتاده و تاریک منتظرش شدم. چند ساعتی گذشت و هر بار که با آن فرد تماس می گرفتم وعده می داد منتظرش باشم و او خواهد رسید. این موش و گربه بازی ما چندین ساعت طول کشید و در سرمای شدید هوا بنزین خودرو در حال تمام شدن بود و دیگر تحمل آن وضعیت برایم سخت شده بود. به خاطر همین برای آخرین بار با او تماس گرفتم که در کمال تعجب دیدم گوشی فرد تماس گیرنده خاموش است و به ناچار به نوعی دست از پا دراز تر و با کلی دردسر فاصله طولانی مسیر ایستگاه تا خانه را طی کردم. روز بعد از این ماجرا که به شدت سرما خورده بودم متوجه شدم توسط همان فردی که قبلاً او را سر کار گذاشته بودم فریب خورده بودم.

چاپ و تبلیغات
مهرداد
۹۵۰۸۹۴۷۰/و
چاپ بنر، پلات، LED
تابلو روان، چلینیوم، برش لیزر، کارت ویزیت، فراخی لوگو، لمینت
انجام کلیه پروژه های دانشجویی
۰۹۱۵۱۸۸۳۲۵۲ صادقی
آدرس: ۱۷ شهریور جنوبی/نبش کوچه شهریور ۱۷

فروش
گاوداری در اسفراین
گاوداری با مجوز، تحت نظر جهاد کشاورزی ۸ رأسی با کلیه امکانات آب، برق، گاز و سرایداری ۴۰۰ مترمربع در روستای کوشکی به نرخ کارشناسی
۹۵۲۶۸۹۱۳/و
سیرغانی ۰۹۳۶۷۸۵۹۹۶۹

اجاره ۱،۵ هکتار باغ گردو و ۳،۵ هکتار زمین زراعی
واقع در کارخانه خوراک دام و طیور الغدیر
(وابسته به شرکت بازرگانی جبل دماوند صبا)
از توابع روستای مهمانک آشخانه
تلفکس
۰۵۸۳۲۸۵۳۶۲۶
۰۹۱۵۳۸۸۷۰۰۳
۹۵۲۶۹۳۱۱/و

ارسال پست سریع هوایی
از فرودگاه بجنورد تحویل به فرودگاه تهران
انجام تمام تشریفات گمرکی جهت صادرات مستقیم از فرودگاه بجنورد
تحویل بار از درب منزل یا محل کار رایگان
حداکثر محل تحویل بار از بجنورد ۲ساعت و از مشهد ۸ ساعت
ایرانکشت بجنورد: نبش طالقانی شرقی ۸ ۰۹۱۵۵۸۷۱۱۰۴ - ۳۲۲۵۳۷۴۲
دفتر فرودگاه: ۳۲۳۱۱۷۳۰
۹۵۱۹۵۶۰۷/و

مرکز تخصصی حسابان آوا
ثبت شرکت ها - ثبت برند
ثبت گرید(رتبه بندی)
آدرس: بجنورد
میدان بازرگانی، نبش خیابان مهر، مهر ۲
آذری: ۰۹۱۵۶۱۶۲۸۹۴ - ۳۲۲۲۰۳۰۷
۹۵۰۸۸۱۸۰/و

مردم خواهان تبلیغاتی هستند که در آنها اصالت، انسان گرائی، واقع بینی، صداقت، همخوانی با دنیای مخاطب و همدلی با او بیشتر است

آگهی مزایده (مرحله اول)

در مورد پرونده اجرائی کلاسه ۹۴۳۸۱۱/ش ۱ ح فیما بین محکوم له علیرضا نیک افروز فرزند موسی و علیه عباس درتومی مبنی بر مطالبه طلب، با عنایت به توقیف اموال غیرمنقول به مشخصات ذیل الذکر: یک قطعه باغ در روستای اسدلی در محدوده ضلع جنوب شرقی اراضی روستای مذکور با حدود اربعه ذیل به مساحت ۲۰۰۰ مترمربع (۰/۲ هکتار) شمالاً وصل به باغ سکینه اربابی و شرقا وصل به باغ سکینه اربابی یا دست پاک و جنوبا وصل به جوی آب یا اراضی بایر و غربا وصل به باغ سید حمره محدوده ارائه شده توسط محکوم له شامل دو قسمت می باشد یک قسمت که در سمت شمال عرصه مورد نظر قرار دارد زمین خالصه و قسمت جنوبی زمین به صورت باغ می باشد و در قسمت باغ که به نظر می رسد در حدود یک هزار مترمربع باشد شامل درختان آلبالو با تراکم زیاد و غیراصولی و با سن تقریبا بیش از ۱۰ الی ۱۵ سال سن و در کناره های باغ نیز تعدادی درخت گردو با سن تقریبا ۱۰ الی ۱۵ سال کشت شده است و بنا بر اظهارات محکوم له عرصه مورد نظر دارای نیم ساعت آب چشمه خدر بالا تقریبا ده لیتر بر ثانیه می باشد فاصله باغ از روستا حدود ۲ الی ۳ کیلومتر و از جاده آسفالته بجنورد به اسفراین نیز در حدود ۵۰۰ الی ۶۰۰ متر فاصله دارد جاده وسیله رو به زمین مورد اشاره خاکی و نامناسب و در قسمتی از داخل زمین اشخاص عبور می نماید زمین خالصه دارای شیب و از داخل آن یک آب راهه کالچه مانند عبور می نماید و نیاز به تسطیح دارد که با توجه به موقعیت مکانی و نوع درختان موجود در باغ و میزان آب متعلقه و این که قسمتی از عرصه زمین خالصه و شیبدار و ناهموار می باشد کل ارزش عرصه و باغ توسط کارشناس محترم دادگستری به مبلغ ۱۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال معادل پانزده میلیون تومان ارزیابی نموده است و این که پس از سیر مراحل قانونی مقرر گردیده که اموال توقیفی در روز سه شنبه مورخ ۹۵/۰۹/۳۰ از ساعت ۰۹:۳۰ الی ۱۰:۰۰ و از طریق مزایده حضوری در محل اجرای احکام مدنی دادگستری بجنورد به فروش برسد، بنابراین متقاضیان شرکت در جلسه مزایده می توانند پنج روز قبل از موعد مقرر در این اجرا حاضر و از کم و کیف موضوع مطلع و در صورت تمایل از مورد مزایده بازدید نمایند. بدیهی است مزایده از قیمت ارزیابی شروع و به بالاترین قیمت پیشنهادی واگذار خواهد شد و ده درصد مبلغ پیشنهادی فی المجلس از برنده مزایده اخذ و مابقی مبلغ نیز ظرف یک ماه وصول خواهد شد و در صورت عدم پرداخت الباقی (نود درصد) در مهلت مقرر، مبلغ تودیعی پس از کسر هزینه مزایده به نفع دولت ضبط و مزایده تجدید می گردد.

۹۰۱۲/م . الف

دادورز اجرای احکام مدنی دادگستری بجنورد- کریمی

۹۵۲۶۹۷۹۰/و